

کشمکش سندیکای کارگران خباز در شهر سقز با مقامات رژیم بر سر برگزاری اول ماه مه
صفحه ۴

مراسم اول ماه مه شهرهای کردستان
صفحه ۴

ایسکرا

سرمدبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵
فاکس: 00448701687574

آدرس:
K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm
پست گيرو: ۱۶۷۸۴۷۱-۲

رادیو انترناسیونال هر شب ۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه بوقت تهران طول موج ۳۱ متر برابر با ۹۹۴۰ کیلوهرتز
تلفن: ۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
اطلاعات و پیامگیر رادیو: ۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

روزهای یکشنبه نیم ساعت به زبان کردی

باید انتخاب کرد

معضل بقا جمهوری اسلامی پس از یک دوره مجاهدت برای اصلاح از درون و علم کردن خاتمی و دو خرداد، کماکان لاینحل مانده است. تلاش کردند که سوابق مهره‌هایی از همان رژیم را درز بگیرند، خاتمی را از مقام مشاور "امام خمینی" درستاد تبلیغات در طول جنگ با عراق و وزیر ارشاد اسلامی در دوره ریاست جمهور رفسنجانی، پنهانی خلع مسئولیت کردند تا به او بگویند، یک آخوند مهربان و اهل کتاب بوده است. شغل کتابداری او را برجسته کردند. آقای گنجی در دوران سید خندان، دیگر آن پاسدار سابق و آن محافظ پاره تن امام نبود، "نویسنده" شده بود و کتاب عالیجنابان سرخ و خاکستری را مینوشت. حجاریان، شهید زنده مجاهدت برای اصلاح و ابقای رژیم شد، او نه آن معاون وزارت اطلاعات و با سوابقی از دخالت در بازجویی و شکنجه و نسل کشی در دهه ۶۰، که "دکتر" حجاریان و افشارگر جناح "اقتدارگرا" و "مافیای قدرت" از آب درآمد بود. آقای عبدالکریم سروش که در سالهای خونین استقرار رژیم سلامی، نقش فرماندهی گردان ضربت را در انقلاب فرهنگی در دانشگاهها و علمیه دانشجویان به عهده داشت و ایدئولوگ رژیم در "مناظره" ها تشریف داشتند، یکباره به رخت کن رفتند و بعنوان کسی که حتی موافق جدائی دین از دولت است، و مفسر

صفحه ۲

به کارگران و مردم آزادیخواه شهر سقز

به مناسبت برگزاری مراسم ماه مه در شهر سقز



خالد حاج محمدی

دوستان! قبل از هر چیز اول ماه مه روز همبستگی جهانی طبقه کارگر، روز قدرتمایی طبقاتی

ما در مقابل نظام بردگی مزدی و رژیمهای حافظ آن را، به همگی شما صمیمانه تبریک میگویم. چند روز گذشته ما شاهد کشمکش شما و در پیشاپیش کارگران سندیکای خبازان سقز، در مقابل دولت و کارفرمایان بودیم. ما شاهد تلاشهای مرکز اطلاعات و اداره کار و فرمانداری سقز و بقیه مراکز دولتی برای ایجاد ترس و وحشت جهت ممانعت از برگزاری مراسم اول ماه مه بودیم. مزدوران رژیم بیشرمانه شما را تهدید کردند که در صورت برگزاری

مراسم مستقل، همان بلایی را سرتان خواهند آورد که دولت فاشیست شارون بر سر مردم فلسطین در "جنین" آوردند. برای نیل به اهداف کثیف خود رهبران و نمایندگان شما را تهدید کردند، و سرانجام مزدوران خود را به محل مراسم شما در سالن کاوه آوردند. اما تمام تلاشها و توطئه‌های ضدکارگری و ضد انسانی عمال رژیم نتوانست اراده شما را در هم شکنند و با همه اینها مراسم خود را برگزار کردید. نفس برگزاری مراسم به موضع جدالی که رژیم و کارفرمایان در یک طرف و شما کارگران و مردم آزادیخواه در طرف مقابل قرار داشتید تبدیل شده بود.

سکوت دیرین کومه له و معضل "جدید" باند زحمتکشان



مجید حسینی

آن دورانی که منصور حکمت گفت جدایی گرایش کمونیسم کارگری از کومه له مهم ترین رویداد سیاسی این تشکیلات بوده، بعضی ها دلخور شدند، اهمیت این گفته را درک نکردند و یا به علت اختلاف سیاسیشان کوشیدند این جدایی را کم اهمیت و ساده جلوه دهند. موقعیتی که امروز کومه له در آن قرار گرفته و حوادث گوناگونی که بعد از این جدایی که در حول حوش آن روی داده با قدرت غیر قابل انکاری صحت آن گفته و اهمیت سیاسی و تاریخی آن جدایی را به اثبات رسانید. نزدیک به دوازده سال

که از سالها پیش در درون و خارج آن آغاز شده است و تا رسیدن به سرانجامی، ادامه خواهد داشت. کلنجارهای درون تشکیلاتی کومه له، گروه طرفداران «وحدت کومه له» و بیانیه پیوستن مجدد جمعی از کادر و اعضای سابق کومه له به آن، محصول این وضع کومه له اند و گوشه ای از این کشمکش سیاسی برای شکل دادن به آن است. پیوستن این جمع به کومه له هنوز نکته ای را در این رابطه روشن نمی کند زیرا که این حرکت بر اساس پلاتفرم قبلا به توافق رسیده و یکدست و مشخصی برای دست بالا پیدا کردن جهت معینی در کومه له نبوده و از نظر خطوط سیاسی شبیه خود کومه له متنوع و متناقضند. اقلیت چپ این جمع خوش بین اند کمونیسم درون کومه له را تقویت کنند، اکثریتشان دارای خطوط فکری مختلف دیگری هستند و در این سالها گاهها دنباله رو جریاناتی بوده‌اند که ربطی به کمونیسم نداشته اند. این جمع اگر از پیش مبارزه سیاسی شان

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

◀ باید انتخاب کرد

چهره دیگری از اسلام است، در روزنامه ها و رسانه های امپریالیستی تمه نسبت فرهنگی شد.

این تلاش بقا برای طیف وسیعی از جریانات متلون گرایش ملی-اسلامی انگار بعد از سالهای سیاه عروج جمهوری اسلامی، خون تازه ای به رگهای عشاق میهن اسلامی داده باشد، برای دوره ای کوتاه موجب زبان درازی و پارس اینها به چپ و گرایش کمونیسم کارگری شد. در حاشیه و زیر چتر جریان اصلاح رژیم اسلامی، تازه دیوار برلین عده ای که انگار زلزله سیاسی ناشی از سقوط اردوگاه سوسیالیسم بورژوازی کمترین تکانی به کرختی و جایگاه تخمیر شده شان نداشته است، با تاخیر فروریخت. مارکس با آن همه عظمتش و نقد کاپیتال او از بنیانهای نظام بردگی مزدی سرمایه داری، در برابر تقلاهای یک آخوند مرتجع، "کهنه" اعلام شد، همه تلاشهای چپ و کمونیسم ایران طی سالهای دوران قیام ۵۷ به بعد، در برابر محتوای "جنبش اصلاحات" مهره های اسلام سیاسی به تسخیر گرفته شد، دست و پای خود را گم کردند و به یک مسابقه چندش آور برای دور گرفتن از کمونیسم و هر نوع شائبه ای از "چپ دست زدند. همه این پروسه به شکست انجامید و دگراندیشان "نواندیشانی" که در دوره عروج جریان دو خرداد سعی داشتند همخوانی خود را با آن به شکل دستپاچه ای اعلام کنند، در وضعیتی رقت انگیز نمیدانستند چگونه سرنوشت شکست خود را توجیه کنند. دوران تشمت و سربرگریبان رفتنهای اپوزیسیون میهنی اسلامی از سر گرفته شد. اما صرفنظر از جوانب کمندی و خنده دار عاقبت و سرانجام طیفهای مختلف دوخرداد، مساله سرنوشت جامعه ایران و بحران سیاسی اقتصادی آن کماکان مورد منازعه است. غرب و آمریکا تلاش دارند راهی برای بقای رژیم اسلامی جستجو کنند. در آخرین تلاشهای اینها، در کنار قطع امید از دو خرداد و خاتمی، هنوز چشم انتظارند که به کمک عناصر دیگری از میان آخوندهای ناراضی و کسانی که بیرون از دوخرداد اما از همان موضع اصلاح برای ابقا رژیم اسلامی قرار دارند، جانشینی را برای

رژیم اسلامی سرهم بندی کنند. گفته اند که رژیمی مشابه با رژیم شاه، حال با حک و اصلاحاتی و یا رژیمی "با ثبات" مثل حکومت شیوخ عربستان را به رژیم اسلامی ترجیح میدهند. لابی ایرانی مقیم آمریکا، و آن بخشی از طبقه بورژوازی ایران در "تبعید"، بی میل نیستند که امکانات و ثروت و سرمایه شان را در "میهن" امن دوباره بکار اندازند. اما شرایط بحرانی جامعه ایران و موج اعتراضات و ناراضیتهای مردم، علاوه بر یک تهدید جدی برای چنین سناریوهایی، سطحی از توقع و انتظارات را بوجود آورده است، که بعید است بتوان با وعده یک رژیم دیکتاتوری سرمایه داری و برقراری "امنیت" برای جنگل استثمار سرمایه داران تبعیدی که چشم طمع به نیروی کار ارزان و خیل عظیم بیکاران و گرسنگان دوخته اند، کارگران و زنان و جوانان را به خانه فرستاد و آنان را ساکت نگاه داشت. اعتراضات هشت مارس، تحریکات کارگران و شعارها و طرح مطالبات آنها، وجود یک نیروی متوقع و پرشور نسل جوان و فاکتور حزب کمونیست کارگری، بعنوان یک حزب منسجم، با برنامه روشن و عملی برای حل معضلات جامعه در معادله تغییر اوضاع جامعه ایران و جانشین سازی جمهوری اسلامی فاکتور مهم و تعیین کننده ای است. تجربه مبارزه علیه رژیم شاه را نباید اجازه داد تکرار شود، نباید به کنفرانس گوادلوپ ها و چشمک زدنها و بند و بستهاو دید و بازدید و قول و قرارهای پنهانی "بالا"تیاها بی تفاوت بود. اینها در برابر تحولات بنیادی در جامعه ایران انواع سناریوها را در آستین دارند، از نمونه یوگوسلاوی و عراق گرفته تا راه اندازی باندهای کنترا و تا سازماندهی و راه انداختن ارتشهای "آزادبخش" از نوع کوسوو و مقدونی. نباید اجازه داد از بالای سر مردم و بدور از چشم مردم، بار دیگر بر بستر ناراضی و اعتراض توده های مردم ایران، رژیم دیگری را در نتیجه جلسات و مانورهای دیپلوماتیک و یارگیریهای خود برای حکومت بر ایران سرهم بندی کنند و بعنوان بدیل رژیم

نگران بودند که اگر مراسم هم برگزار شود ممکن است عملاً مقامات رژیم در آن دست بالا پیدا کنند و به همین دلیل در مراسم شرکت نکردند. بی تردید این هم بخشی از تاثیرات کل فضای پلیسی بود که جمهوری اسلامی در این شهر ایجاد کرده بود. درست است به نسبت سال گذشته جمعیت شرکت کننده کمتر شد، اما مهم ایسادیگان و برگزاری مراسمات بود. طبعاً از این هم میتوان درس گرفت. اکنون هر کس به کل واقعه نگاه کند متوجه خواهد شد که نیروی بیشتر در چنین روزهایی چقدر تعیین کننده میباشد. اگر در این مراسم به جای ۵۰۰ تا ۷۰۰ نفر، جمعیت ۱۰ هزار نفره ای شرکت میداشت مگر امثال فرماندار و شیرمحمدی و مزدوران اطلاعات میتوانستند نفس بکشند و جرات میکردند به محل مراسم نزدیک شوند؟ قطعنامه ای که شما به تصویب رساندید بسیار با اهمیت بود. این قطعنامه ضمن انگشت گذاشتن بر ضرورت تحولات اساسی و طرح خواست جامعه ای انسانی، دست روی مطالبات فوری و اساسی گذاشته که در واقع حرف دل کل کارگران بود و به همین دلیل این قطعنامه قویا متحد کننده بود. در همین قطعنامه با دفاع از مبارزات کارگران در سراسر دنیا و سراسر ایران، هوشیارانه هر نوع قالب محلی و صنفی را شکستید و منافع کل طبقه کارگر را در نظر گرفتید. ما در حزب کمونیست کارگری و من نیز به سهم خود در کل این پروسه خود را در کنار شما میدانیم و بار دیگر این موفقیت را به شما تبریک گفته و دستهایتان را صمیمانه میفشارم.

زنده باد همبستگی جهانی

کارگری

زنده باد آزادی برابری

حکومت کارگری

۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۱

سکوت دیرین

را می کردند بدون شک تجزیه و شاخه شاخه می شدند، همه به صلاح دیده اند این مبارزه و جدل را در درون کومه له به نفع گرایش خود و با کمک همفکرانشان در آن به سرانجامی برسانند. نقاط مثبت و مشترک حرکت این جمع، نه گفتن به

این جدال با تمام کار شکنی و مشکلاتش سرانجام با عقب نشینی رژیم خاتمه یافت و مراسمی که شما فراخوانش را داده بودید برگزار شد. این موفقیتی بزرگ برای شما دوستان، برای همگی ما و کارگران سقز بود. من همینجا و به این مناسبت این موفقیت را همراه رفقایم در کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران به همگی شما به همه کسانی که در این حرکت شریک بودند و به همه مردم آزادیخواه سقز تبریک میگویم. تلاشهای بیهوده رژیم در شهر سقز و شهرهای دیگر قبل از هر چیز نشانه موقعیت ضعیف و لرزان رژیم است. این وضعیت خود نشانه هراس آنها هر تجمعی است که دفاع از حقوق انسان، دفاع از زندگی شایسته انسان و دفاع از حرمت و کرامت انسان در آن مطرح است. آنها نیک میدانند که تاب مقاومت در مقابل مردم معترض را ندارند، میدانند که اگر کارگران بیدان آیند، کل آینده سیاهی که برایمان خواب دیده اند در یک روز به سرابی تبدیل خواهد شد. آنها میدانند که مردم هر لحظه برای اتمام عمر ننگین حکومت اسلامی لحظه شماری میکنند و هر مناسبتی میتوانند باعث بیدان آمدن آنها و افتادن پته حکومت اسلامی بر روی آب شود.

کارگران، آزادیخواهان! میدانم کل فشارهایی که در این چند روز از سوی رژیم و مزدورانش به شما آوردند و تلاشی که برای ارباب کارگران و مردم این شهر کردند، تاثیرات خود را داشت و بیشک اگر چنین نبود صف اعتراض شما در اول ماه مه میتوانست دهها هزار نفر از کارگران و کل محرومان جامعه را در برگیرد. کم نبودند کسانی که فکر میکردند و

اسلامی به مردم بفروشد. انتخاب کمونیسم کارگری بیش از هر زمانی در مقابل مردم ایران قرار گرفته است. راه این حزب، برنامه آن و دورنمای روشنی که برای ایجاد یک جامعه خوشبخت، برابر، آزاد و مرفه ترسیم کرده است را باید برگزید. ایرج فرزاد

فاشیسم کردایتی سازمان زحمتکشان و بر باد دادن رویای جذب «طیف کومه له ای» از طرف دارودسته مهتدی - ایلخانی است. و تصمیم به تغییر کومه له نکته مشترک دیگر این جمع است هر چند درک یکسانی از آنچه تغییر یابد ندارند.

در مقابل دخالتگری سیاسی گروه ها و محافل مختلف، حزب دموکرات کردستان ایران و حزب کمونیست کارگری ایران، جلال طالبانی بیکار نشستند و در این ماجرا هر کدام مطابق روش و سنن خود دخالت نمودند. عبدالله مهتدی - ایلخانی زاده با اتکا به پول، توطئه و تهدید «مام» جلال سازمان زحمتکشان دارودسته طالبانی را در مقابل کومه له فعلی علم کردند. این دارو دسته کومه له را می دیدند با معضلاتش، جراتی یافتند و از همان روز اول با عربده کشی به وسط پریدند و گلوی کومه له را گرفتند و به زور در روز روشن خود را کومه له خواندند و آنها را حزب کمونیست ایران، دبیر اول کومه له آنجا به کارش مشغول بود، اینها خود را دبیر کومه له جا زدند، اعتبار کومه له قدیم و جان باختگان آن را می خواستند تا آرمان کمونیستی شان را دفن کنند و باند فاشیستشان را پایه گذارند سازمان محلی و صنفی را شکستید و منافع کل طبقه کارگر را در نظر گرفتید. ما در حزب کمونیست کارگری و من نیز به سهم خود در کل این پروسه خود را در کنار شما میدانیم و بار دیگر این موفقیت را به شما تبریک گفته و دستهایتان را صمیمانه میفشارم.

هنوز این وضع ادامه دارد، کومه له توان دفاع سیاسی از خود را ندارد تا بشود انتظار افشا و پس زدن باند دست ساز طالبانی را از آنها داشت. مهم تر از اینها رهبری کومه له قادر به درک آن فاکتورهای جدیدی که در رابطه با این باند پیش آمده نیست. باند



◀ سکوت دیرین

زحمتکشان عده ای "لادهر" از خط کومه له نیستند، کسانی نیستند که گویا دچار "انحراف" به راست شده اند، اینها محصول نظم نوین بوش در دوران خونین طلوع آن در جریان جنگ خلیج و ثمره به قدرت رسیدن احزاب ناسیونالیست کردستان عراق اند که در جریان جنگ خلیج در کمپ نظم نوین بوش قرار گرفتند و اساسا "حکومت" آنان بدون آن زمینه عمومی تر و اتفاقا کاملا غیر کردستانی، هیچ معنایی ندارد. حکومت کسانی که قرار بود عبدالله مهتدی دوستان خود را از میان آنها بیابد طی این چندین سال، به هیچ جا نرسید، جامعه را آویزان نگاه داشتند و موج گسترده ای از مهاجرت تحت حاکمیت جماعتی که کردستان عراق را به شکل اردوگاههای آوارگان در آورده بودند شروع شد که کماکان ادامه دارد. شکست این دورنما باضافه عوامل دیگری مثل شکست دو خرداد و برپاد رفتن امید اینها به "دیالوگ" با جمهوری اسلامی و... باند زحمتکشان را به وضعیت استیصال و فلج کشاند، به این دلیل از جماعتی شکست خورده، اما سرتا پا مرتجع و ضد کمونیست، احتمال هر توطئه ای برای نجات خود از این مهلکه هست. رهبری کومه له به جای تشخیص این موقعیت و شرکت فعالانه در مبارزه سیاسی علیه دارودسته مهتدی و انتشار اسناد توطئه هایشان انتظار کشیدند تا ببینند نتیجه "افشاگریهای" باند زحمتکشان از ما به کجا می انجامد، گاه حتی مشکل بود مرز اختلاف کومه له و سازمان زحمتکشان با کمونیسم کارگری را تشخیص داد، در خوش بینانه ترین حالت آنها در سکوتی سنگین و معنادار پشت ما قایم شدند. حداقل ضرر این سیاست در این رابطه متعرض بودن باند زحمتکشان در برابر کومه له است. به نظرم صریح ترین نوشته تا کنونی کومه له در رابطه با باند زحمتکشان بنام «نگاهی به کنگره انشعاییون به مناسبت انتشار اخیر مصوبات آن» از

فرهاد شعبانی است که عمق توهم و درک نادرست کمیته مرکزی کومه له را در شناخت از آن دارودسته نشان می دهد. مقدم بررسی جامع این مقاله نیست و به نکاتی که لازم بدانم اشاره خواهم کرد. محور مقاله مذکور بررسی یک به یک کنگره های گذشته کومه له است تا نشان دهد سازمان زحمتکشان مهتدی از نظر سیاسی به هیچ مقطعی از حیات کومه له ربط ندارد و از نظر حقوقی و سیاسی مشروعیتی در گذاشتن نام کومه له بر خود را ندارد. اینها را ما قبلا و کاملتر و عمیقتر گفته بودیم و امری است که باید از طرف انسانهای آزادیخواه و چپ و کمونیست و خود کومه له و هر کسی که برای حقیقت احترام قائل است، این دارو دسته را به خاطر جعل و دزدی نام هم تحت فشار قرار داد. مقاله با این جمله شروع می شود: «جمعی که تابستان گذشته از کومه له انشعاب کردند و بر خود نام "سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان" نهادند، قریب پنج ماه پیش اولین کنگره خود را بر گزار کردند» بعد در جواب به سوالی که خود نویسنده مقاله در رابطه با نامگذاری کنگره طرح کرده این گونه جواب می دهد: " پاسخ البته روشن است که آنها نام کومه له و اعتبار انقلابی و مبارزاتی را می خواهند، " در جایی دیگر در همین رابطه آمده است: "قاعدتا برگزاری کنگره برایشان فرصتی بود که نام مناسبی برای سازمان جدیدالتاسیس شان انتخاب کنند" فعلا بحث ما بر سر درستی و یا اشکالات این جملات نیست. سوال این است چرا بعد از گذشت مدتها از جدایی آن تعداد از کومه له، اینهایی را که میبایست همان روز اول می گفتید بر زبان آوردید؟ نیازی به گذشت آن همه وقت بود تا به اینجا برسید؟ مگر سکوت و انتظار رهبری کومه له تا پنج ماه بعد از تجمع دارودسته مهتدی ایلخانی که نام «کنگره نهم» را بر آن نهادند، واقعا لازم بود و قابل توجیه است؟ نه! ایدا، رهبری کومه له هر ابهام و مشکلی در این رابطه داشته و دارد، این باند عاری از این توهمات نسبت

به کومه له اند الصاق شماره نهم به "کنگره" شان برای هر کسی قابل پیش بینی بود و از روز اول خود را کومه له جا زدند، در قامت یک جریان فالانژ قوم پرست تمام عیار ظاهر شدند و عملا انحلال کومه له را اعلام کردند کدام سیاستی، امید و انتظار رهبری کومه له امروز را به «کنگره» این دارو دسته گره زده و توضیح می دهد؟ چرا بعد از بر گزاری «کنگره» شان باز هم پنج ماه دیگر با خیال آسوده به انتظار آن مصوبات، دست زیر چانه اشان گذاشتند تا «که نام مناسبی برای سازمان جدید التاسیس شان انتخاب کنند»؟ این را سطحی گری، خوش خیالی و یا اشاعه توهمات نسبت به این باند بنامیم؟ رهبری کومه له در افشای سیاسی این دارودسته در کنار حزب کمونیست کارگری ایران قرار نگرفت، در حاشیه این مبارزه ماند و آنرا "بگو مگو های سازمانی" خواند، حقایق آن ماجرا را در اختیار مردم نگذاشته است و عملا به سازمان زحمتکشان کمک کرده و در ایجاد هر ذره توهمی که نسبت به این باند وجود داشته باشد سهیم و مقصدند تکرار سر و دم بریده و ناقص آنچه را که ما روزهای اول هشدارش را دادیم با این تاخیر زمانی همان خاصیت و معنی سیاسی اولیه را ندارد و نشانه عقب ماندن رهبری کومه له از مسائل سیاسی زنده در جامعه است چرا چنین است؟ چون "وحدت صفوف کومه له" مستقل از اینکه این صفوف سر به چه گرایشاتی سپرده باشد، لحن و زبان دیگری را در برابر عده ای که "بهرحال در تاریخی از کومه له" بوده اند ایجاب میکند، این مصلحت اندیشی سکتی و تعصب "کومه له" ای بطور درخود و مستقل از اینکه در این کومه له کدام گرایشات چپ و راست، سوسیالیست و ناسیونالیست عمل میکنند و روشهای خود را پیش میبرند و توهم به سر راه آمدن دوباره سران زحمتکشان و بازگشت به آغوش کومه له است. ناسیونالیسم درون رهبری کومه له قوی است و ده سال است این تشکیلات در بستر این گرایش لم داده است و نتیجش به اینجا رسید که زحمتکشان تراوشات قوم پرستانه و

علنا فاشیستی سازمان زحمتکشان را از دید آنها پنهان کرده بود. **مشکلی دیگر** خوشبختانه کومه له مخالف شعار ارتجاعی و ضد انسانی فدرالیسم است و تا کنون مقالاتی را در این رابطه منتشر کرده اند. در لابلای این نوشته و نقدی که به فدرالیسم خواهی باند مهتدی-ایلخانی زاده آمده است، سیاست نادرست دیگر رهبری کومه له در رابطه با این باند بصورت بر جسته ای خود را نشان می دهد. به این دو جمله توجه کنید: «چنین طرحی در محتوای واقعی خود چیزی بیشتر از طرح «انجمن های ایالتی و ولایتی» نیست که از زمان انقلاب مشروطیت تا کنون مطرح بوده است.» در جمله بعدی آمده «انشعاییون از کومه له با این برنامه شان در کمپ لیبرال هایی قرار می گیرند که دنبال خاموش کردن آتش مبارزه رادیکال و جدی مردم کردستان برای رفع ستم ملی هستند.» فدرالیسم خواهی سازمان زحمتکشان و از جمله تمام آن جریاناتی که با بلند کردن این شعار در کمپ ارتجاع و ضد مردمی قرار گرفتند، هیچگونه ربط تاریخی با طرح انجمن های ایالتی و ولایتی ندارد. با آوردن این مسئله نامربوط عملا دارند برای فدرالیسم چپا پیشینه و اعتباری می سازند. رهبری کومه له فکر می کند از طریق وصل کردن آنها به آن سابقه می تواند بی ربطی سازمان طالبانی را به رادیکالیسم جامعه کردستان و خواست رفع ستم ملی بر مردم را نتیجه بگیرد. در حالیکه این مسئله راه گریز و طفره رفتن برخورد صریح و روشن کمیته مرکزی کومه له به سازمان زحمتکشان، آنطوریکه واقعا هستند، می باشد. دارو دسته طالبانی از نظر کومه له فعلی چگونه سازمانی است؟ در کمپ لیبرالها قرار می گیرند و سابقه اشان به انجمن های ولایتی بر می گردد؟ اینها دور زدن اصل قضیه است و به احتمال زیاد فدرالیسم چپا از منتسب کردنشان به آن سابقه خوشحال خواهند شد. سازمان زحمتکشان فدرالیسمش را نه از تاریخ بلکه از قومیکری و نژادپرستی امروزش و از کاره ای شدن مهتدی - ایلخانی زاده

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

کشمکش سندیکای کارگران خباز در شهر سقز با مقامات رژیم بر سر برگزاری اول ماه مه

* کارگران سقز طی قطعنامه‌ای مطالبات خود را اعلام کردند. کارگران متشکل در سندیکای خبازان سقز و حومه علی‌رغم تهدیدات رژیم اعلام کردند که امروز اول مه (۱۱ اردیبهشت) ساعت ۳ و نیم در سالن کاوه این شهر، مراسم برگزار خواهند کرد. کارگران سندیکای خبازان قطعنامه‌ای را که حاوی مطالبات آنهاست دیروز ۱۰ اردیبهشت انتشار داده‌اند که ضمیمه است. دو روز اخیر، برگزاری مراسم اول ماه مه از طرف کارگران، به میدان کشمکش مقامات دولتی و کارگران و نمایندگان تبدیل شده است. مقامات رژیم از مسئولین اطلاعات و اداره کار گرفته تا فرماندار سقز، کارگران و نمایندگانشان را تهدید کرده‌اند که نباید مراسم مستقل برگزار کنند و تلاش کرده‌اند خواسته‌هایشان را تعدیل و حتی قطعنامه آنان را ضمن تعدیل دادن، رنگ و بوی اسلامی دهند. دیشب مسئولین اطلاعات رژیم به خانه محمود صالحی از رهبران کارگران خباز ریخته و او را تهدید کرده‌اند تا دست از مراسم اول ماه مه بردارد. اطلاعات

قطعنامه کارگران شهرستان سقز

روز اول ماه مه جشن همبستگی بین‌المللی کارگران، روز اتحاد بردگان مزدی امروز، ناجیان فردای بشریت است. در این روز کارگران در سرتاسر جهان قدرت طبقاتی خویش را در برابر نظام سرمایه‌داری به نمایش می‌گذارند. بگذار نظام سرمایه‌داری در برابر اتحاد ما بر خود بلرزد، ما کارگران به خود آمده‌ایم که جامعه بشری را از مشقات نظام سرمایه‌داری رها کنیم. کارگران جهان متحد شوید. ما کارگران شهرستان سقز برای پشتیبانی خود را از اعتراضات و مبارزات سراسری کارگران برای احقاق حق خود اعلام و مطالبات فوری خود را به شرح زیر اعلام میکنیم.

- ۱- ممنوعیت بستن قراردادهای سفید و بدون تاریخ از طرف دولت و کارفرما با کارگران
- ۲- خواستار بستن قراردادهای دسته‌جمعی با حضور نمایندگان کارگران

کردند. اطلاعیه و تراکتهای حزب کمونیست کارگری به تعداد وسیعی به مناسبت ماه مه در شهر سنندج و در آیدر پخش شد و بر دیوارها و در اماکن عمومی به همین مناسبت شعارنویسی شده است.

مه‌باد: جمعها و محافلی در داخل و بیرون شهر، به دور هم جمع شده و روز کارگر را جشن گرفتند. صدها تراکت و اطلاعیه حزب کمونیست کارگری به مناسبت ماه مه در شهر مه‌باد و در محلات فرهنگیان، ترمینال سواری، ترمینال اصلی شهر، پردی کوه، دانشگاه مه‌باد، چهارراه آزادی، شهرداری، و میدان حیوانات پخش شده است. سردشت: به مناسبت ماه مه کارگران اداره برق با ابتکار خود کار را تعطیل کردند. صدها نسخه اطلاعیه و تراکتهای حزب کمونیست کارگری در مدارس شهر، پشت فرمانداری، استادیوم، کشتارگاه، تربیت بدنی، و در محلات نیزه‌رو، اسبق، پخش شد. برای مدتی بر تابلوی ورودی شهر پلاکارد بزرگی از جانب دوستداران کمونیسم کارگری نصب شد که ماه مه را تبریک گفته بود.

بوکان: مقامات رژیم اسلامی و اداره کار به کارگران اجازه مراسم روز کارگر را ندادند. بخشی از کارگران در مراسم ماه مه شهر سقز شرکت کردند. در محلات مجبور آباد، کشتارگاه و ساحلی تراکتهای حزب کمونیست کارگری به مناسبت ماه مه و تبریک این روز پخش شد.

مریوان: به مناسبت روز کارگر در محلات بیمارستان و چهارباغ و لیلای ها شعار نویسی شده و شعارهای زنده باد ۱۱ اردیبهشت روز جهانی کارگر، زنده باد حزب کمونیست کارگری، زنده باد منصور حکمت، و "حزب کمونیست کارگری روز کارگر را تبریک می‌گوید". نوشته شده بود.

نقده: غروب روز دهم اردیبهشت در گرامیداشت ماه مه در چند محله شهر آتش روشن شد. اول مه در جمعها و محافل متعددی این روز جشن گرفته شد. □

اسلامی کماکان بردگی بوده است". محمود صالحی کارگر مبارز و محبوب سخنران بعدی بود. محمود صالحی در میان کف زدن و تشویق حضار پشت تریبون سخنرانی قرار گرفت. در شروع سخنرانی حضار با احترام به وی از جای خود بلند شدند و در طول سخنرانی چند بار با تشویق گرم حاضرین روبرو شد. وی در بخشی از صحبت‌هایش گفت "صف ما از سرمایه‌داران جدا است. آنها بر ما ستم میکنند تا خود آسوده باشند".

سنندج: رژیم جنایتکار اسلامی نگران از برگزاری مراسمهای گسترده ماه مه در سنندج، از قبل به نیروهای سرکوبگرش آماده باش داد. اول مه فضای نظامی بر شهر حاکم بود با این وصف جنب و جوش و تحرک قابل توجهی به مناسبت ماه مه وجود داشت. ساعت ده شب روز دهم اردیبهشت بر بلندبهای آیدر و کوچک‌ره‌ش آتشیهای بزرگی شعلور شدند. در پارک امیریه جمعیتی در حدود ۳۰۰ نفر تجمع

بخشهایی از
اطلاعیه شماره ۲
سقز: مقامات جنایتکار اسلامی تهدید کرده بودند، در صورتیکه کارگران مراسم مستقل خود را برگزار کنند، به محل مراسم حمله کرده و "جنین دیگری" می‌آفرینند. فعالین و کارگران مبارز سندیکای کارگران خباز سقز و مردم آزاده با اتحاد و پایداری و جسارت به این تهدیدات جپونانه وقعی نگذاشتند و سر ساعت اعلام شده (سه و نیم بعد از ظهر) مراسم ماه مه طبق برنامه قبلا اعلام شده، شروع میشود. میکنند.

مجری برنامه جلال حسینی به حضار خوشامد گفت و شروع مراسم را اعلام کرد. به دنبال عطا سلیمی از فعالین سندیکای کارگران خباز سخنرانی کرد و در بخشی از صحبت‌هایش گفت "سهم کارگران در حکومت قبل از اسلام و در دوره حاکمیت

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۱
(اول مه ۲۰۰۲)

منبع در آمد و کارو کاسی برای عشیره اش هست، عبدالله مهتدی از روز اول فرهنگ فاشیسم کرد را رواج داد، اینها بحال مردم کردستان مضرتراند و بر مبنای نژاد و قوم پا گرفته اند.

سازمان زحمتکشان راست تر از همه جریانات ناسیونالیست کرد است و از موضع فاشیسم کردایتی به همه نقد دارد و از این نظر در تاریخ جنبش ناسیونالیستی موجودی جدید و متفاوت اند که کلیه خصایص فاشیسم را یک جا در خود جمع کرده و پیدا است اگر مبارزه جدی با آنها نشود، مزاحم مدنیت جامعه در این منطقه اند. آوریل ۲۰۰۲

سکوت دیرین

شبهاتهایی با هم دارند، لیکن پروسه هایی که باند مهتدی -ایلخانی از آن در آمده است، شرایط سیاسی که این ماجرا در آن اتفاق افتاده و علل پیدایش چنین موجودی، حتی بین آنها با دارودسته جلال طالبانی تفاوت بوجود آورده است. حاکم محمد حاجی محمود در کردستان عراق و سازمان زحمتکشان عبدالله مهتدی در کردستان ایران دو جریانی هستند در منطقه که خود را سازمان سوسیالیستی می نامند. اگر محمد حاجی محمود برای دفاع از خود و عشیره اش در ابتدا مقابل جلال طالبانی دور هم جمع شده و این کارشان

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!